

تقابل ایران و آمریکا از ابتدای انقلاب اسلامی تاکنون با تأکید بر رویکرد حقوقی و سیاسی*

سید متین محسنی (نویسنده مسئول)**

حسنعلی اخلاقی امیری***

چکیده

تقابل ایران و آمریکا از سال ۱۹۷۹ با پیروزی انقلاب اسلامی در ایران شروع شد. این یکی از مهم‌ترین موضوعاتی است که در سطح جهانی مطرح بوده یا لااقل در منطقه خاورمیانه از مسائل حساس تلقی می‌شود. این تقابل در دو حوزه جنگ و تحریم قابل بررسی است؛ در جنگ، آمریکا با حمایت همه‌جانبه از صدام علیه ایران در طول هشت سال جنگ تحمیلی به دنبال سقوط نظام جمهوری اسلامی بود که در طی این سال‌ها صدام انواع جنایت (جنایت جنگی، نسل‌کشی و...) را مرتکب شد و با استفاده از سلاح‌های شیمیایی و بیولوژیک علیه نیروهای ایرانی و کردها جنایات فراموش‌نشده‌ای را رقم زد که نمونه آشکار آن جنایت «حلبچه» است. در اواخر دوران جنگ، آمریکا مستقیم وارد معرکه شد و سکوهای نفتی و کشتی‌های ایرانی را هدف قرار می‌داد. آخرین جنایت آمریکا هم کشتن ۲۹۰ سرنشین هواپیمای مسافربری ایرانی بر فراز خلیج فارس توسط ناو «یواس اس وینسنس» بود. در نهایت این روند منجر به پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت از سوی ایران گردید که در قطعنامه عراق، به‌عنوان کشور متجاوز شناخته نشده بود. در حوزه تحریم آمریکا ابتدا در سال ۱۹۷۹ بیشتر از ۱۲ میلیارد دلار از دارایی‌های ایران را مسدود کرد و کنگره

* تاریخ دریافت مقاله: ۱۴۰۱/۰۵/۳۰- تاریخ پذیرش مقاله: ۱۴۰۱/۰۹/۰۵- نوع مقاله: علمی، پژوهشی.

** دانشجوی دکتری جامعه‌المصطفی علیه‌السلام العالمیه نمایندگی خراسان/ matin.mohseni@outlook.com

*** استادیار گروه فقه و معارف اسلامی جامعه‌المصطفی علیه‌السلام العالمیه نمایندگی خراسان/

hasanali_akhlaghi@miu.ac.ir



آمریکا اجازه داد که این مبلغ مصادره شود. این سیاست تحریم از دوران کارتر شروع شد و در دوران کلینتون با تحریم «ایلسا» در کنگره تشدید شد. آمریکا در دوران ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد در ایران توانست تحریم‌های شورای امنیت را بر ایران تحمیل کند (قطعنامه‌های ۱۶۹۶، ۱۷۳۷ و ۱۷۴۷) و فشارهای زیادی را علیه ایران وارد کرد. این وضعیت ادامه پیدا کرد تا در دولت حسن روحانی برجام امضا شد و تحریم‌های شورای امنیت برداشته شد، اما با خروج ترامپ از برجام دوباره تحریم‌های جدیدی وضع گردید (کاتسا). این تحریم‌ها فشار اقتصادی زیادی را بر اقتصاد ایران وارد کرد و فشار تورمی ناشی از تحریم به شدت قشر ضعیف جامعه را تهدید می‌کند، تقابل در حوزه تحریم ادامه دارد. این تحقیق با رویکردی بنیادین و روش توصیفی تحلیلی و با گردآوری اطلاعات کتابخانه‌ای، به تقابل چهل ساله این دو کشور در حوزه جنگ نظامی و اقتصادی می‌پردازد.

کلید واژه‌ها: جنگ، تحریم، ایران، ایالات متحده، تقابل ایران و آمریکا، کاتسا، ایلسا.

مقدمه

جهان در قرن بیستم و در آستانه قرن بیست و یکم گرفتار جنگ‌هایی شد که بسیار فاجعه‌آمیز بود. دو جنگ جهانی اول و دوم و کشته شدن میلیون‌ها انسان بی‌گناه و نقض هنجارهای بین‌المللی به‌ویژه در حوزه نقض حقوق بشر، جنایات جنگی، نسل‌کشی و جنایت علیه بشریت که قاتلان و جنایتکاران نوعاً بدون مجازات ماندند. به‌عنوان مثال جنایات اسرائیل علیه فلسطینی‌ها از جمله این جنایات است که مرتکبین آن بی‌دون مجازات مانده‌اند. جنایات اسرائیل در دو اردوگاه فلسطینی صبرا و شاتیلا. (خورشید، ۱۳۶۳: ۲۸۷-۲۴۳)

جنایات جنگی صدام در طول هشت سال جنگ ایران و عراق و استفاده این رژیم از سلاح‌های ممنوعه مانند سلاح‌های شیمیایی و کشتار جمعی که در طول هشت سال علیه نیروهای ایرانی و کردها مخصوصاً حلبچه فاجعه انسانی که هرگز بشریت آن را فراموش نمی‌کند. (یوسفلو، الهامی، آربطان، ۱۳۹۹: ۲۳۸-۲۱۳) نمونه‌های



از جنایاتی است که در دهه‌های گذشته اتفاق افتاده است و وجدان انسان‌ها را مکدر کرده است.

در مورد جنگ بحث زیاد شده است و آثار مخربی که جنگ دارد، اما در مورد تحریم که تا چه اندازه جامعه را دچار مشکل می‌کند مخصوصاً در حوزه اقتصاد بحثی نشده است و از این جهت شناخت تحریم بسیار ضروری به نظر می‌رسد. تحریم ابزاری است که همیشه در خدمت سیاست خارجی ایالات متحده آمریکا بوده است. آمریکا از این ابزار به وفور علیه کشورهای که از دیدگاه ایالات متحده آمریکا منافع این کشور را تهدید می‌کنند به کار گرفته می‌شود. از زمان سقوط حکومت محمدرضا شاه پهلوی در ایران در سال ۱۹۷۹ که متحد استراتژیک برای این کشور محسوب می‌گردید، ایالات متحده سیاست‌های خصمانه را علیه جمهوری اسلامی ایران آغاز کرده است. حمایت از جنگ هشت‌ساله صدام تا اعمال تحریم‌های بسیار گسترده علیه ایران که شدت این تحریم به قدر زیاد است که «ریچارد نفیو» معمار تحریم‌های ایران از واژه «درد» استفاده می‌کند و تعدد دارد که از این واژه استفاده کند. دردی که ناشی از تحریم علیه مردم ایران تحمیل شده است و مردم ایران این درد را با گوشت و پوست و استخوان حس می‌کنند. (نفیو، ۱۳۹۷: ۱۱)

در تحقیق پیش رو تقابل ایران و ایالات متحده آمریکا در دو حوزه جنگ و تحریم که از ابتدای انقلاب جمهوری اسلامی ایران شروع شده و تا الآن به اعتقاد نویسنده ادامه دارد، منتهی بعد از پذیرفتن قطعنامه ۵۹۸ توسط ایران و نامشخص ماندن متجاوز که قطعاً صدام بود، ولی در قطعنامه گنجانده نشد به علت این‌که ایالات متحده آمریکا و عراق آن را بر ایران تحمیل کردند، جنگ سخت اصطلاحاً تمام شد، اما جنگ در حوزه تحریم‌ها از زمان انقلاب تاکنون ادامه دارد.

نوشته حاضر به دنبال پاسخ به این سؤال است که ایالات متحده آمریکا در این دو جنگ توانسته است ایران را شکست دهد و اراده‌ی خود را بر ایران تحمیل کند؟ در این حوزه‌ها تا چه حدودی موفق بوده است؟ نوشتار حاضر با توجه به منابع بیشتر غربی به دنبال بررسی این موضوع است.



۱. انقلاب اسلامی ۱۹۷۹ و تغییر سیاست‌های آمریکا در منطقه خاورمیانه در قبال ایران

انقلاب ۱۹۷۹ در ایران دوران جدیدی را در سیاست آمریکا در منطقه خاورمیانه ایجاد کرد. تا این سال ایران از نظر آمریکا به عنوان رکن اصلی سیاست «دو ستونی» در منطقه شناخته می‌شد. ایالات متحده که با کودتای ۱۹۵۳ سازمان سیا به بازگرداندن شاه به تاج و تخت کمک کرد، به مدت ربع قرن از رابطه همزیستی با شاه برخوردار بود. (چامسکی، ۱۳۹۱: ۱۳۰) شاه منافع اقتصادی و سیاسی آمریکا را حفظ کرد و آمریکا نیز به نوبه خود به حفظ حکومت شاه کمک کرد. به عنوان مثال، در حوزه اقتصادی، شاه مبالغ هنگفتی از دلارهای نفتی ایران را صرف خرید تسلیحات از ایالات متحده می‌کرد.

در اواسط دهه ۱۹۷۰، ایران را به بزرگ‌ترین خریدار کالاهای نظامی ایالات متحده تبدیل کرد. در حوزه سیاسی، پس از خروج نیروهای نظامی بریتانیا از خلیج فارس در سال ۱۹۷۱، شاه حافظ نظم قدیمی در منطقه شد و جنبش‌های ملی‌گرایانه در منطقه را سرکوب و دولت‌هایی را که متحدان سیاسی آمریکا نبودند بی‌ثبات کرد. برای مثال، شاه از قدرت نظامی خود برای سرکوب یک نیروی چریکی کوچک در ظفار^۱ بین سال‌های ۱۹۷۳ و ۱۹۷۶ استفاده کرد و در سال ۱۹۷۲ با حمایت از شورشیان کرد در عراق برای بی‌ثبات کردن دولت عراق با آمریکا و اسرائیل موافقت کرد. (Fayazmanesh ۲۰۰۷: ۱۲)

۱. از قرن نوزدهم کشور عمان به دلیل موقعیت استراتژیک خود همواره مرکز بسیار مهمی برای سیاست منطقه‌ای بریتانیا بوده است. در دهه ۶۰ جنبش ظفار شکل گرفت که برای ثبات منطقه بسیار خطرناک بود. در دوران جنگ سرد، این موضوع به موضوعی حیاتی تبدیل شد و قدرت‌های بزرگ شروع به رقابت بر سر آن کردند. در منطقه، ایران و عربستان وارد موضوع شدند و در سال‌های ۱۹۷۲-۱۹۷۵ ایران مداخله نظامی

کرد و جنبش شکست خورد و از هم پاشید. Nourddin Nemati University of Tehran



۱. ۱. تسخیر لانه جاسوسی، مسدودی ۱۲ میلیارد دلاری با استناد به قانون IEEPA کنگره

حرکت انقلابی که ایران را فراگرفت، شاه سرنگون شد و دولت جدیدی به قدرت رسید، دولتی که تمایلی به حفظ نظم قدیمی نداشت. چند ماه پس از انقلاب، آمریکا بهای سنگینی برای سیاست‌های گذشته خود در ایران پرداخت. در نوامبر ۱۹۷۹ گروهی از دانشجویان مبارز دانشگاه به سفارت ایالات متحده در تهران یورش برده و چندین نفر را گروگان گرفتند. بلافاصله پس از این اتفاق، ایالات متحده دارایی‌های ایران را به ارزش بیش از ۱۲ میلیارد دلار در بانک‌های ایالات متحده مسدود کرد و تحریم تجاری ایران را اعمال کرد.

پس از آن، در سپتامبر ۱۹۸۰، صدام به ایران حمله کرد. چه رابطه‌ای بین سیاست تلافی‌جویانه آمریکا در قبال ایران که نمونه آن مسدود کردن دارایی‌ها و تحریم‌ها بود و حمله صدام به ایران وجود داشت؟ قبل از پاسخ به این سؤال بایستی به‌طور خلاصه به بررسی مسدودی سال ۱۹۷۹ بپردازیم.

این باور عمومی است که مسدود کردن دارایی‌های ایران توسط آمریکا صرفاً پاسخی به حمله به سفارت آمریکا و گروگان‌گیری بوده است. این باور عمومی، نقش مؤسسات مالی ایالات متحده و شرکت‌های آمریکایی را در تحول سال ۱۹۷۹ نادیده می‌گیرد. لازم است مروری کوتاه داشته باشیم. افزایش سریع قیمت نفت در دهه ۱۹۷۰ و سپرده‌گذاری گسترده دلارهای نفتی توسط کشورهای ثروتمند اوپک در بانک‌های ایالات متحده، جامعه بانکی را نسبت به تأثیر احتمالی خروج ناگهانی این وجوه نگران کرد.

در نتیجه، این مسئله باعث شد قانون قدرت اقتصادی اضطراری بین‌المللی (IEEPA) در سال ۱۹۷۷ تصویب شود. این قانون به رئیس‌جمهور ایالات متحده این حق را داد که در صورت یک تهدید غیرعادی که منبع یا بخش مهمی از آن خارج از ایالات متحده است، وضعیت اضطراری ملی اعلام کند. (Alerassool ۱۹۹۳: ۱۸)



رئیس‌جمهور کارتر در ۱۴ نوامبر ۱۹۷۹ برای مسدود کردن دارایی‌های ایران به IEEPA، استناد کرد. با این حال طرح‌هایی برای استناد به این اقدام مدت‌ها قبل از حمله به سفارت آمریکا در ایران طراحی شده بود.

۱. ۲. سود سرشار بانک «چیس منهتن» از معاملات با شاه و بنیاد پهلوی

مسدودی سال ۱۹۷۹ همچنین ارتباط خاص‌تری با بخش مالی ایالات متحده داشت، از جمله خریده‌ها و وام‌ها، بانک چیس منهتن دیوید راکفلر،^۱ بانک منتخب شاه، خانواده‌اش و بنیاد پهلوی از آن‌ها بود. علاوه بر این، بانک مرکزی ایران (BMI) و همین‌طور شرکت ملی نفت ایران (NIOC) معاملات پیچیده‌ای با بانک منهتن داشت. «چیس» نه تنها برای خرید نفت ایران اعتبار اسنادی صادر می‌کرد، بلکه درآمد نفتی را نیز از شرکت ملی نفت ایران دریافت و آن را به حساب عملیاتی BMI در نیویورک و حساب تماس آن در لندن منتقل می‌کرد. این رویه پیچیده به گونه‌ای تنظیم شده بود که شاه و خانواده‌اش مقداری از درآمد نفتی را قبل از واریز به حساب‌های BMI برداشت می‌کردند.

«چیس منهتن» از این رابطه انحصاری سود زیادی به دست آورد. برای چیس، سرنگونی سلطنت در سال ۱۹۷۹ به معنای از دست دادن یک تجارت پرسود و گسترده بود. در تحلیل نهایی، مسدودی اقتصادی سال ۱۹۷۹ برای بانک‌های ایالات متحده درآمدی باآآورده ایجاد کرد. آن‌ها نه تنها توانستند بیش از ۱۰ میلیارد دلار از دارایی‌های ایران را مصادره کنند، بلکه توانستند تمام وام‌های تضمین‌شده و بدون وثیقه‌ای را که قبل از سرنگونی شاه به ایران داده شده بود نیز پس بگیرند (Farahanipour ۲۰۰۰; Alerassool ۱۹۹۳).

مؤسسات مالی ایالات متحده تنها ذی‌نفع از مسدود شدن اموال و دارایی‌های ایران نبودند. شرکت‌های غیرمالی، عمدتاً شرکت‌های نفتی و تولیدکنندگان اسلحه نیز از این اقدام دولت ایالات متحده سود بردند. تقریباً ۵۰۰ شرکت از این دست قبل از سرنگونی شاه با ایران معامله داشتند. (Gillespie ۱۹۹۰)

۱. Rockefeller's Chase Manhattan.



در تحلیل نهایی، به خلاف تصور عمومی، مسدود کردن دارایی‌ها و اموال ایران در سال ۱۹۷۹ صرفاً واکنشی خودجوش به حمله به سفارت آمریکا نبود. این یک حرکت حساب‌شده بود که مدت‌ها قبل از این رویدادها برنامه‌ریزی شده بود تا از منافع مؤسسات مالی و شرکت‌های آمریکایی محافظت کند، اما رابطه بین مسدود شدن دارایی‌های ایران و حمله صدام به ایران چیست؟

۲. چراغ سبز آمریکا به صدام برای حمله به ایران

با اشاره به تهاجم صدام به ایران، رئیس‌جمهور جیمی کارتر در کتاب خود به نام «حفظ ایمان؛ خاطرات یک رئیس‌جمهور»^۱ می‌گوید: «ما هیچ اطلاع قبلی یا نفوذی در مورد این اقدام نداشتیم، اما ایران ما را به خاطر آن سرزنش می‌کرد» (Carter ۱۹۹۵: ۵۱۶). او در جای دیگر همین بحث را تکرار می‌کند و می‌گوید: معمولاً ایرانی‌ها من را به طراحی و حمایت از «تهاجم» متهم می‌کردند. (Carter ۱۹۹۵: ۵۱۶)

کارتر البته این اتهام را رد می‌کند بدون اینکه بحث کند چرا ایرانی‌ها او را برای شروع جنگ سرزنش کردند و چگونه اشتباه کردند، اما در مورد اتهام ایران درست می‌گوید. منابع مختلف در ایران، در داخل و خارج از دولت، دولت کارتر، برژینسکی را متهم کرده بودند که صدام را برای حمله به ایران تشویق کرده است. در ۴ ژوئن ۱۹۸۰ واشنگتن‌پست گزارش داد که مقامات ایران امروز یک سند ادعایی آمریکایی را منتشر کردند که ظاهراً یادداشتی محرمانه از برژینسکی، مشاور امنیت ملی کارتر، به سایروس ونس وزیر امور خارجه وقت آمریکاست که برای نشان دادن تلاش‌های مستمر آمریکا برای مداخله در امور داخلی ایران طراحی شده است. (Fayazmanesh ۱۹۹۱: ۱۵)

در این گزارش محرمانه برژینسکی به ونس در سفارت ایالات متحده که توسط دانشجویان پیرو خط امام پیدا شده است مداخله‌های غیرقانونی ایالات متحده در

۱. Keeping Faith: Memoirs of a President.

امور ایران را نشان می‌دهد. بر اساس این سند رئیس‌جمهور کارتر از دیپلمات‌های آمریکایی می‌خواهد «با رهبران همه‌گرایش‌ها و سازمان‌های سیاسی، بدون استثنا، از جمله اقلیت‌ها و گروه‌های افراطی که قادر به تحریک قیام‌های مسلحانه علیه رژیم آیت‌الله روح‌الله خمینی هستند، تماس برقرار کنند». (ibid: ۱۶)

ابوالحسن بنی‌صدر، رئیس‌جمهور وقت ایران، در کتاب خود به نام «زمان برای سخن گفتن من؛ ایران، انقلاب و معاملات پنهانی با آمریکا» در سال ۱۹۹۱ می‌نویسد:

می‌دانستیم که برژینسکی، مشاور امنیت ملی کارتر و صدام در هفته اول ژوئیه ۱۹۸۰ با یکدیگر ملاقات کرده‌اند. برژینسکی هرگز این سفر به امان (پایتخت اردون) را رد نکرده است و خاطرات او یک‌بار به جنگ ایران و عراق اشاره می‌کند و می‌گوید که گزارشی تهیه کرده است. برای کارتر توضیح داد که این درگیری با سیاست آمریکا در منطقه سازگار است. (Bani-Sadr ۱۹۹۱: ۷۰)

۳. آغاز تهاجم همه‌جانبه عراق به ایران و حمایت ایالات متحده آمریکا از صدام

در ۱۷ سپتامبر ۱۹۸۰ صدام اعلام کرد در حال فسخ قرارداد ۱۹۷۵ الجزایر است که مرزهای ایران و عراق را رسمیت می‌بخشد و به هر یک از آن‌ها دسترسی مساوی به شط العرب می‌دهد. وی همچنین افزود شط العرب را «کاملاً عراقی و کاملاً عربی» می‌داند. پنج روز بعد نیروهای عراقی با تمام قوا به ایران حمله کردند. لازم به ذکر است سازمان ملل متحد که در اولین قطعنامه خود در مورد تهاجم ۲ آگوست ۱۹۹۰ «حمله عراق به کویت را محکوم کرده» در قطعنامه ۲۸ سپتامبر ۱۹۸۰ حمله عراق به ایران را محکوم نکرده است. در واقع، علی‌رغم شواهد فراوان مبنی بر اینکه این عراق بود که به ایران حمله کرد، سازمان ملل متحد در طول جنگ هشت‌ساله تأکید کرد که باید «یک‌نهاد بی‌طرف با [وظیفه] تحقیق در مورد مسئولیت‌های درگیری را تشکیل دهد.»



توجهی‌هایی که دولت عراق برای تهاجم به ایران ارائه می‌کرد و شرایطی که برای پایان دادن به خصومت‌ها در نظر گرفته شده بود، از همان ابتدا از نظر منطقی ناسازگار بود. عراق ادعا می‌کرد دولت ایران تلاش کرده است شورش کردهای عراق را احیا، حملات تروریستی را راه‌اندازی و مردم عراق را علیه حزب بعث تحریک کند. صدام خواسته‌های دیگری را نیز مطرح کرد، که عبارت بود از بازگشت تمام شط العرب به عراق، نیز سه جزیره در خلیج فارس درصدها مایل دورتر از عراق. رئیس‌جمهور آمریکا، کارتر در ۲۴ سپتامبر، علناً «متعهد» شد که در جنگ عراق و ایران مداخله نکند و اعلام کرد: «موضع خود ما بی‌طرفی شدید است و ما تمام تلاش خود را از طریق سازمان ملل متحد و سایر ابزارها انجام می‌دهیم تا در نتیجه مسالمت‌آمیز این نبرد دخالت کنیم» (Fayazmanesh, ۲۰۰۳:۲۴).

اما با توجه به نقشی که ایالات متحده در شروع جنگ داشت، این «بی‌طرفی» از ابتدا چیزی جز ساختگی نبود. شش روز پس از حمله عراق، ایالات متحده چهار آواکس (سیستم‌های هشدار و کنترل هوابرد) و چند صد پرسنل پشتیبانی را به عربستان سعودی، یکی از متحدان اصلی و تأمین‌کنندگان مالی دولت عراق فرستاد. برژینسکی در خاطرات خود تصمیم به اعزام آواکس و پرسنل نظامی به عربستان سعودی را با این استدلال توجیه می‌کند که اندکی پس از آغاز جنگ ایران و عراق («سعودی‌ها درخواست استقرار آواکس‌های آمریکایی، تقویت پدافند هوایی و پشتیبانی اطلاعاتی بیشتر را داشتند. ظاهراً عراقی‌ها قصد داشتند از قلمرو برخی از کشورهای عربی خلیج فارس به تأسیسات ایران در امتداد خلیج فارس حمله کنند و سعودی‌ها از واکنش تلافی‌جویانه ایران به سمت میدین نفتی خود می‌ترسیدند») (Brzezinski, ۱۹۹۷:۱۴۵).

دیلیپ هیرو، تحلیلگر خاورمیانه، در ۱ سپتامبر ۲۰۰۲ در «آبزرور» نوشت:

علی‌رغم تکرار مکرر بی‌طرفی، ایالات متحده در تمام طول مدت حامی بغداد بوده است. عراق در تأمین اطلاعات جمع‌آوری شده توسط سیستم‌های هشدار و



کنترل هواپرد متعلق به عربستان سعودی اما تحت کنترل پنتاگون که در منطقه تردد می‌کنند، زمانی را از دست نداد. (Hiro ۲۰۰۲b)

برژینسکی در کتابی که پس از جنگ عراق و ایران نوشته شده است، در مورد این سیاست توضیح می‌دهد:

در طول دهه ۱۹۸۰، ایالات متحده تلاش کرد تا توازن دوفاکتو قدرت بین عراق و ایران را حفظ کند تا هیچ‌کدام نتوانند به هژمونی منطقه‌ای دست یابند که ممکن است منافع آمریکا را تهدید کند. ایالات متحده در طول جنگ ایران و عراق در سال‌های ۱۹۸۸-۱۹۸۰ به عراق کمک کرد، از راه‌های دیگری برای مقابله با گسترش ستیزه‌جویی اسلامی مورد حمایت ایران حرکت کرد و با تشویق اسرائیل کمک‌هایی به ایران، عمدتاً در زمینه آزادی گروگان‌های آمریکایی ارائه کرد. (Brzezinski ۱۹۸۳: ۴-۵)

۳.۱. ادامه سیاست‌های کارتر در دولت ریگان

دولت ریگان سیاست‌های دولت کارتر را ادامه داد. علی‌رغم سیاست رسمی آمریکا مبنی بر بی‌طرف ماندن در جنگ بود. همچنین به خلاف توافقنامه الجزایر بود که در سال ۱۹۸۰ بین ایالات متحده و ایران برای پایان دادن به بحران گروگان‌گیری امضا شد. در توافقنامه الجزایر مشخصاً آمده بود: «ایالات متحده متعهد می‌شود که سیاست آمریکا این خواهد بود که مستقیم یا غیر مستقیم، سیاسی و نظامی در امور داخلی ایران مداخله نکند». (Alerassool ۱۹۹۳: ۱۲۱-۲)

با این حال، این توافق بین ایالات متحده و ایران مانع از حمایت دولت ریگان از صدام در جنگ او علیه ایران نشد. به علاوه، دولت ریگان در مقاطعی با فروش تسلیحات به ایران نیز نقش یک عامل مضاعف را ایفا می‌کرد. (یان داربی شر، ۱۳۶۹: ۱۳۶) علی‌رغم پیشروی‌های اولیه ارتش عراق تا سال ۱۹۸۲ نیروهای ایرانی نه تنها خوزستان را پس گرفتند، بلکه شروع به حرکت به داخل خاک عراق کردند. با این موفقیت‌ها، دولت ایران جسورتر شد و دستور پیشروی به سمت بغداد را صادر کرد تا «مردم عراق را از شر حزب بعث خلاص کند». با این حال، سیاست



ایالات متحده مبنی بر اینکه اجازه نمی‌دهد ایران صدام را سرنگون کند یا پیروز شود، کاسپار واینبرگر، وزیر دفاع، در می ۱۹۸۲ بیان کرد:

ما می‌خواهیم شاهد پایان جنگ به‌گونه‌ای باشیم که منطقه را بی‌ثبات نکند. پیروزی ایران قطعاً به نفع منافع ملی ما نیست. (Fayazmanesh, ۲۰۰۳: ۲۹)

در سال ۱۹۸۲، دولت ریگان عراق را از فهرست کشورهای به‌اصطلاح تروریستی خارج کرد و تحریم‌های تجاری علیه عراق را لغو کرد. (خامنه‌ای، ۱۳۸۷: ۱۰۰-۹۹)

یک پرونده قضایی ایالات متحده در دهه ۱۹۹۰ فاش کرد که سیا از یک دلال اسلحه شیلیایی به نام کارلوس کاردونن برای فروش اسلحه به عراق استفاده کرده است. در ۵ فوریه ۱۹۹۵، نیویورک تایمز گزارش داد که «هوارد تیچر» در دهه ۱۹۸۰ به فروشنده اسلحه شیلیایی کمک کرده بود تا بمب‌های خوشه‌ای به عراق بفروشد.

در این گزارش به نقل از تیچر آمده است که ویلیام جی کیسی، «مصمم بود که بمب‌های خوشه‌ای یک «افزایش‌دهنده نیرو» عالی هستند که به عراقی‌ها اجازه می‌دهد در برابر «امواج انسانی» مهاجمان ایرانی دفاع کنند. متعاقباً، بین سالهای ۱۹۸۳ و ۱۹۸۴، ایالات متحده یک سری اقدامات را انجام داد تا تضمین کند ایران در جنگ پیروز نخواهد شد.

ایالات متحده همچنین متحدان خود را تشویق کرد تا محموله‌های تسلیحاتی به عراق را افزایش دهند، از جمله آن دسته از سلاح‌هایی که قبلاً توسط ایالات متحده ممنوع شده بود. در سال ۱۹۸۴ ایالات متحده نیز شروع به ارائه اطلاعات نظامی مستقیم به صدام کرد همان‌طور که توسط خود صدام نیز تأیید شد. (Kemp ۱۹۹۴: ۷-۱۰)

۳.۲. استفاده از سلاح‌های شیمیایی توسط صدام

اقداماتی که دولت ریگان انجام داد در توقف موفقیت‌های ایران در میدان جنگ بسیار مؤثر بود و در نتیجه جنگ به بن‌بست رسید، اما دولت عراق از همان اوایل

سال ۱۹۸۳ متوجه شد که علی‌رغم همه کمک‌های آمریکا و متحدانش، نمی‌تواند با روش‌های متعارف پیروز جنگ شود و به‌این ترتیب کارزار جدیدی را آغاز کرد. در ۲۸ دسامبر ۱۹۸۳ صدام اعلام کرد نیروهای عراقی از سلاح‌های جدید علیه هر گونه تجاوز آینده ایرانیان استفاده خواهند کرد، اما مشخص نکرد که منظور او چه نوع سلاح‌هایی است. او گفت این سلاح‌ها توسط یک کشور غربی نامشخص تولید شده است و توسط کنوانسیون‌های بین‌المللی تسلیحات ممنوع نشده است. (Fayazmanesh, ۲۰۰۷:۳۱)

در حقیقت، «سلاح قدرتمند» که صدام از آن صحبت می‌کرد، چیزی جز یک سلاح شیمیایی نبود. در ۲۵ ژانویه ۱۹۸۴، هفته‌نامه «جنز دفنس»^۱ گزارش داد که «عراق از گاز خردل علیه حملات موج انسانی توسط نیروهای ایرانی در جنگ خلیج فارس استفاده می‌کند».

در ماه‌های بعد، منابع دیگری مانند تیم‌های ایرانی، سوئدی و سازمان ملل متحد نیز از استفاده عراقی‌ها از سلاح‌های شیمیایی خبر دادند. به‌عنوان مثال، کریستین ساینس مانیفور در ۵ مارس ۱۹۸۴ گزارش داد «عراق در جنگ ۴۲ ماهه خلیج فارس از سلاح شیمیایی علیه نیروهای ایرانی استفاده کرده و حدود ۱۰۰۰ نیروی ایرانی را مجروح کرده است»؛ که ۱۶ قربانی جنگ شیمیایی به سوئیس و سوئد فرستاده شدند.

یکی از پنج سرباز ایرانی که در سوئد تحت معالجه بودند، امروز درگذشت و پزشکان گفتند که او «در معرض سلاح‌های شیمیایی» قرار گرفته است. به همین ترتیب، تیمی از سازمان ملل که در ۱۳ مارس ۱۹۸۴ برای بررسی این ادعا وارد ایران شد، در ۲۶ مارس همان سال گزارش داد در مناطقی که آن‌ها بازرسی کرده‌اند از سلاح‌های شیمیایی به شکل بمب‌های هوایی استفاده شده است. این سلاح‌ها شامل گاز خردل و عوامل اعصاب بود. (ibid:۲۵).

نیویورک تایمز نیز در ۶ مارس ۱۹۸۴ همین خبر را منتشر کرد و نوشت:

۱. Jane's Defense.

وزارت امور خارجه گفت که ایالات متحده «به این نتیجه رسیده است که شواهد موجود» نشان می‌دهد که این سلاح‌ها به خلاف پروتکل ژنو ۱۹۲۵ که عراق در سال ۱۹۳۱ پذیرفته بود به آن پایبند باشد، استفاده شده است.

واشنگتن پست در ۶ مارس ۱۹۸۴ حاوی افشاگری‌های دیگری بود. به ادعای مقامات آمریکایی مبنی بر اینکه مواد شیمیایی عراق در داخل این کشور ساخته شده اشاره کردند. روزنامه‌ها همچنین اعلام کردند که دولت آمریکا از قبل می‌دانست که صدام قرار است از سلاح‌های شیمیایی علیه ایران استفاده کند. به عنوان مثال، نیویورک تایمز اعلام کرد «ایالات متحده حداقل یک سال است که اطلاعاتی در اختیار دارد که عراقی‌ها در حال بررسی استفاده از سلاح‌های شیمیایی هستند». نیویورک تایمز اضافه کرده است: «واشنگتن به طور فزاینده‌ای نگران پیروزی ایران و عواقبی که آن در کشورهای عربی میانه‌رو در خلیج فارس خواهد داشت، بوده است».

با نگاهی به این گزارش‌ها، می‌توان نتیجه گرفت که دولت ریگان حداقل یک سال قبل از استفاده صدام از سلاح‌های شیمیایی می‌دانست که او قصد استفاده از آن‌ها را دارد، اما آن‌ها این اطلاعات را فاش نکردند. (Ibid: ۳۲-۳۳)

۳.۳. ورود مستقیم ایالات متحده به جنگ در حمایت از صدام

در سال ۱۹۸۴، دولت عراق «جنگ شهرها» را بمباران بی‌رویه اهداف غیرنظامی را آغاز کرد. در همان سال صدام شروع به حمله به نفتکش‌های حامل نفت ایران کرد. دولت ایران نیز به نوبه خود تلاش کرد تا با حمله به نفتکش‌های عراق و متحدانش مقابله به مثل کند. دولت ریگان از توانایی ایران برای انجام حملات مشابه نگران شد. برای محافظت از عراق و متحدانش در جنگ، دولت ریگان در آن زمان اعلام کرد مایل است برای کشورهای خلیج پوشش هوایی فراهم کند و نیروهای نظامی را برای محافظت از کشتی‌های آن‌ها اعزام کند. با این روند، سیاست آمریکا برای کمک به صدام در جنگ ابعاد جدیدی به خود گرفت. ایالات متحده شروع به اسکورت نفتکش‌های حامل نفت عراق و متحدانش، به ویژه نفتکش‌های کویت،



کرد، اما به عراق اجازه داد تا نفت کش‌های حامل نفت ایران را به میل خود مورد حمله قرار دهد. این وضعیت تا اوایل سال ۱۹۸۶ ادامه داشت تا اینکه نیروهای ایرانی بار دیگر با تصرف شبه جزیره فاو عراق دست به پیروزی‌های نظامی زدند. آمریکا شروع به حمله به کشتی‌های ایرانی کرد؛ واشنگتن پست در ۲۳ سپتامبر ۱۹۸۷ گزارش داد که دو روز قبل بالگردهای آمریکایی به یک کشتی ایرانی به بهانه اینکه در حال مین‌گذاری است، حمله کردند که در نتیجه این حمله تعدادی از ملوانان ایرانی کشته، مجروح یا مفقود شدند. (ibid: ۳۸-۳۹)

۳.۴. حمله به هواپیمای مسافربری توسط ناو «یواس اس وینسنس»

آخرین رویداد مهمی که منجر به پذیرفتن آتش‌بس نهایی توسط ایران شد در سوم ژوئیه ۱۹۸۸ رخ داد. در آن روز ناو آمریکایی «وینسنس» یک هواپیمای مسافربری ایرانی را بر فراز خلیج فارس سرنگون کرد و تمام ۲۹۰ سرنشین آن کشته شدند. دولت ایالات متحده با وفاداری به الگوی خود مبنی بر انکار هرگونه نقش در جنگ ایران و عراق، در ابتدا سعی کرد مقصر بودن در سرنگونی هواپیمای مسافربری غیرنظامی را انکار کند، اما دلایل بسیار روشن وجود داشت و بعداً خود مقامات ایالات متحده پذیرفتند در آن زمان در واقع به معنای جنگ مستقیم آمریکا علیه ایران تلقی می‌شد. (Fayazmanesh, ۲۰۰۷: ۴۰)

۳.۵. پذیرفتن قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد توسط ایران.

پس از سرنگونی هواپیمای مسافربری غیرنظامی توسط ناو وینسنس، ایران قطعنامه ۵۹۸ سازمان ملل را پذیرفت و خواستار آتش‌بس شد. واشنگتن پست در ۲۱ ژوئیه ۱۹۸۸ گزارش داد که «آیت‌الله روح‌الله خمینی، رهبر معظم ایران، امروز مسئولیت تصمیم به پذیرش آتش‌بس با عراق را بر عهده گرفت و آن را بدتر از خوردن زهر نامید». نقل قول واقعی این بود: «این تصمیم مرگبارتر از خوردن زهر بود. من خودم را تسلیم خواست خدا کردم و برای رضایت او از این نوشیدنی نوشیدم». (Fayazmanesh: ۴۳)

این قطعنامه‌ای بود که مورد تأیید آمریکا قرار گرفته بود و بارها به ایران هشدار داده بود که آن را بپذیرد. به‌عنوان مثال، رونالد ریگان در سخنرانی خود در چهل و دومین نشست مجمع عمومی سازمان ملل متحد در نیویورک، در ۲۱ سپتامبر ۱۹۸۷ اولتیماتوم زیر را صادر کرد:

و این ماه آغاز هشتمین سال جنگ ایران و عراق است. دو ماه پیش، شورای امنیت قطعنامه‌ای اجباری را تصویب کرد که خواستار آتش‌بس، عقب‌نشینی و مذاکره برای پایان دادن به جنگ شد. ایالات متحده به طور کامل از اجرای قطعنامه ۵۹۸ حمایت می‌کند، همان‌طور که ما از مأموریت اخیر دبیر کل حمایت می‌کنیم. ما از پذیرش آن قطعنامه توسط عراق استقبال کردیم و از عدم تمایل ایران به پذیرش آن ناامیدیم. در این راستا می‌دانم که رئیس‌جمهور ایران فردا برای شما سخنرانی خواهد کرد. من از این فرصت استفاده می‌کنم و از او می‌خواهم که به صراحت و بدون ابهام اعلام کند که آیا ایران قطعنامه ۵۹۸ را می‌پذیرد یا خیر. اگر پاسخ مثبت باشد، این یک گام خوشایند و یک پیشرفت بزرگ خواهد بود، اگر منفی باشد، شورا چاره‌ای جز اتخاذ سریع اقدامات اجباری ندارد. (ibid: ۴۳)

۴. شروع تحریم‌های ایالات متحده آمریکا علیه ایران

ایالات متحده پس از انقلاب ۱۹۷۹ و به‌ویژه در طول جنگ ایران و عراق، از تحریم‌های مختلفی برای مهار ایران استفاده کرد. در دهه ۱۹۹۰، بیشتر بر تقویت تحریم‌های یک‌جانبه متمرکز شد، به این امید که دولت ایران را تضعیف کند. برای این منظور تلاش کرد تا ابزار تحریم را برای ایران به یک معضل پیچیده تبدیل کند.

اعمال تحریم‌های چندجانبه علیه ایران اعمال شد. علاوه بر این، امید می‌رفت که تحریم‌های چندجانبه اقتصاد این کشور را ویران کند، نارضایتی مردم را به همراه داشته باشد و باعث سرنگونی دولت ایران شود. اگرچه این سیاست جدید نبود آمریکا و اسرائیل تحت گروه‌های صهیونیست دست به این اقدام زدند، آمریکا فهرست از رفتارهای نادرست ایران را پایه و اساس توسعه سیاست آینده این کشور در قبال ایران، اتخاذ کرد. برخی از این رفتارهای نادرست ادعا شده به‌زودی کنار



گذاشته شدند با این حال، سه دلیل دیگر که چرا ایران باید مهار شود، پایدار خواهد بود. این‌ها حمایت ایران از تروریسم بین‌المللی، مخالفت با روند صلح در خاورمیانه و پیگیری سلاح‌های کشتار جمعی بود. (Fayazmanesh, ۱۹۹۱: ۶۲-۶۷)

۴.۱. اعمال تحریم‌های بیشتر علیه ایران و حمایت از اسرائیل

نتیجه تلاش‌های هماهنگ اسرائیل و دولت آمریکا، تصویب تحریم‌های شدیدتر علیه ایران بود. اولین مورد در این مجموعه اصلاحیه قانون منع گسترش تسلیحات ایران و عراق بود. این قانون بیان می‌کرد:

این سیاست ایالات متحده خواهد بود که با هرگونه انتقال کالا یا فناوری به ایران و عراق، از جمله کالاها یا فناوری با استفاده دوگانه، مخالفت کند و فوراً به دنبال موافقت سایر کشورها برای مخالفت باشد، هر زمان که این انتقال بتواند به طور مادی به این کشور به تعداد و انواع سلاح‌های متعارف پیشرفته شیمیایی، بیولوژیکی، هسته‌ای یا بی‌ثبات کننده کمک کند. (Alikhani, ۲۰۰۰: ۱۷۱)

در سال ۱۹۹۳، سناتورهای مک‌کین و لیبرمن جنبه‌های متعددی از این قانون را گسترش دادند. با «مارتین ایندیک» و «وارن کریستوفر» در رأس سیاست خارجی ایالات متحده، تحریم‌های شدیدتر به راحتی به قانون تبدیل کردند، اما به زودی رقابتی بین یک کنگره عمدتاً جمهوری خواه و یک دولت دموکرات در مورد اینکه کدام یک با ایران خصمانه‌تر و در نتیجه به اسرائیل وفادار است، در گرفت.

همان‌طور که وال استریت ژورنال در ۱۸ ژوئن ۱۹۹۶ گزارش داد، سناتور آلفونس داماتو از زمان انتخابش به مجلس سنای آمریکا لوایح تحریمی گسترده‌ای را برای ایران ارائه می‌کرد، اما این لوایح علیرغم خصومت عمومی نسبت به ایران در کنگره تصویب نشد.

بر اساس همین گزارش، سپس آپیک تشخیص داد که تنها چیزی که نیاز است تلاشی سازمان‌یافته برای اصلاح قوانین و اجرای آن است. در ادامه این گزارش آمده است با تسلط جمهوری خواهان بر کنگره در ۲۵ ژانویه ۱۹۹۵ «داماتو» لایحه‌ای را



برای جلوگیری از هرگونه تجارت با ایران و قطع تخمینی ۳/۵ میلیارد دلار نفت در سال توسط شرکت‌های تابعه شرکت‌های آمریکایی از ایران و فروش آن در کشورهای ثالث ارائه کرد. (Fayazmanesh, ۲۰۰۷:۷۳-۷۵)

داماتو، با منع شرکت‌های آمریکایی از خرید نفت خام ایران و فروش مجدد آن در خارج از کشور، به تحریم‌های تجاری آمریکا علیه ایران افزود. هدف این لایحه اجبار کردن ایران به پایان دادن به نقض حقوق بشر و حمایتش از تروریسم بین‌المللی بود. به‌طور خاص، قانون جامع تحریم‌های ایران در سال ۱۹۹۵ داماتو، خرید دولت ایالات متحده را از هر شرکت خارجی که با ایران تجارت می‌کرد، ممنوع کرد. همچنین بر اساس این قانون، مجوز صادرات برای شرکت‌های وابسته به شرکت‌های خارجی فعال در ایران ممنوع شد. این اقدام به‌قدری غیرمنطقی بود که یکی از مقامات سابق وزارت بازرگانی آمریکا اظهار داشت: «خودکشی است. تقریباً هر کشوری که نام آن را شنیده‌اید با ایران تجارت می‌کند» (ibid:۷۶) این «نمادیسیم سیاسی» به‌فرمان اجرایی ۱۲۹۵۹ ۶ مه ۱۹۹۵ تبدیل شد که تمامی تجارت با ایران را ممنوع کرد. در ۲۴ جولای ۱۹۹۶ کنگره سرانجام ILSA را تصویب کرد. (ibid:۸۷)

۲.۴. ایران و تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل متحد

با پایان دوران ریاست جمهوری سید محمد خاتمی که رویکرد تعامل با غرب را در پیش گرفته بود، دولت محمود احمدی‌نژاد به قدرت رسید که رویکرد ضد غربی داشت و سیاست‌های صهیونیستی و آمریکایی غرب را زیر سؤال می‌برد.

احمدی‌نژاد به‌خصوص موضوع هلو کاست را که برای لابی صهیونیستی اهمیت بالایی داشت، نشانه گرفته و به آن حمله می‌کرد. احمدی‌نژاد با مطرح کردن دروغ به نام هلوکاست در مجامع بین‌المللی و تریبون‌های غربی و مصاحبه‌های که انجام داد. گروه‌های لابی صهیونیستی غربی را به‌شدت تحریک کرد و آن‌ها شروع به تبلیغات گسترده علیه ایران به‌عنوان کشور که قصد دارد رژیم اسرائیل را نابود کند و ایران به‌عنوان کشوری که تهدیدکننده امنیت بین‌المللی هست، اقدام کردند.



در نتیجه جلسات متعدد «آپیک» پرونده هسته‌ای ایران از مسیر سازمان بین‌المللی انرژی اتمی خارج و به شورای امنیت سازمان ملل ارجاع گردید. (ibid:۱۹۱)

پس از اینکه آژانس تصمیم گرفت پرونده ایران را به شورای امنیت گزارش دهد، اتهامات و تهدیدهای آمریکا و اسرائیل علیه ایران ادامه یافت. روترز در ۱ فوریه ۲۰۰۶ گزارش داد که رئیس‌جمهور جورج دبلیو بوش روز چهارشنبه متعهد شد که ایالات متحده در صورت لزوم از اسرائیل در برابر ایران دفاع خواهد کرد و محمود احمدی‌نژاد، رئیس‌جمهور ایران را به دلیل گفتگوهای تهدیدآمیز علیه اسرائیل محکوم کرد.

پاتریک کلاوسون، اظهار داشت: تنها سقوط جمهوری اسلامی منجر به پایان برنامه هسته‌ای ایران می‌شود. سه روز بعد از دیک چنی، معاون رئیس‌جمهور نقل شده است که می‌گوید:

وقتی به دولتی مانند ایران فکر می‌کنید که سابقه حمایت از سازمان‌های تروریستی را دارد... کشوری که اکنون توسط مردی اداره می‌شود که به طور مکرر درباره نابودی اسرائیل صحبت کرده است، همه نگران این هستند که اگر ایران به سلاح هسته‌ای مجهز شود، به منبع اصلی بی‌ثباتی در آن بخش از جهان تبدیل می‌شود. (ibid:۱۸۵)

۳.۴. لابی گروه‌های طرف‌دار اسرائیل و مطرح‌شدن پرونده ایران در شورای امنیت

پرونده ایران اکنون در شورای امنیت سازمان ملل متحد قرارگرفته از مسیر عادی خارج شده و با اعمال تحریم‌های سازمان ملل مواجه شده بود. برای تسریع روند، فشار آمریکا و اسرائیل در ماه مارس ۲۰۰۶ افزایش یافت. در این ماه در واقع یکی دیگر از نشست‌های سالانه آپیک آغاز شد که طبق معمول، به‌عنوان بزرگ‌ترین کنفرانس سیاست سالانه تاریخ در واشنگتن دی سی، از ۵ تا ۷ مارس، با حضور بیش از ۵۰۰۰ فعال طرفدار اسرائیل از ۵۰ ایالت و چندین کشور خارجی اعلام



شد. تمرکز اصلی کنفرانس در سایت آپیک در ۳ مارس ۲۰۰۶ کاملاً مشهود بود. در این کنفرانس تصویری تهدیدآمیز از رئیس جمهور وقت، نمایش داده شد. در همان زمان احمدی نژاد به شدت به مسئله هلوکاست حمله می کرد و آن را زیر سؤال می برد. صهیونیست ها از این قضیه استفاده کردند و تحریم های شورای امنیت علیه ایران را پی در پی به تصویب می رساندند که حتی چین و روسیه را نیز همراه کرده بودند.

۴.۴. رد راه حل روسیه و پیش نویس اول شورای امنیت

در ۶ مارس ۲۰۰۶، جان بولتون اظهار داشت که ایالات متحده با هرگونه غنی سازی در خاک ایران مخالفت خواهد کرد. این دیدگاه ما و سه کشور اروپایی و قطعاً فدراسیون روسیه بوده است که هیچ غنی سازی در ایران مجاز نیست. وی افزود: حتی برنامه های کوچک به اصطلاح غنی سازی پژوهشی می تواند به ایران امکان تسلط بر نواقص فنی را که در حال حاضر در برنامه اش با آن مواجه است، بدهد و بعداً آن ها را به غنی سازی در مقیاس بزرگ تبدیل کند.

دو روز پس از رد راه حل پیشنهادی روسیه، البرادعی گزارش خود در مورد برنامه هسته ای ایران را به شورای امنیت سازمان ملل ارسال کرد. ایالات متحده برای سخت ترین قطعنامه ممکن سازمان ملل علیه ایران فشار آورد. وزیر امور خارجه رایس اکنون به «یک جلسه استماع کنگره در واشنگتن می گوید که تهدید ایران می تواند به طور تصاعدی افزایش یابد»؛ و اینکه اگر «می توانید ایران را با یک سلاح هسته ای و تهدیدی که برای آن منطقه ایجاد می کند تصور کنید». (ibid: ۱۸۹)

در ۳۰ مارس ۲۰۰۶ نیویورک تایمز گزارش داد معاون وزیر امور خارجه چین، ایده تحریم ها را رد کرد و گفت: «طرف چینی احساس می کند قبلاً آشفتگی کافی در خاورمیانه وجود داشته است. ما به آشفتگی بیشتری نیاز نداریم». همین احساس را البرادعی بیان کرد: «تحریم ها [علیه ایران] ایده بدی است. ما با یک تهدید قریب الوقوع مواجه نیستیم». وی افزود: «من روی حقایق کار می کنم، خوشبختانه



در عراق حق با ما ثابت شد، ما تنها کسانی بودیم که در آن زمان می‌گفتیم عراق سلاح هسته‌ای ندارد». (ibid: ۲۰۵)

۴.۵. فشار آمریکا برای تصویب قطعنامه ذیل فصل ۷ منشور سازمان ملل متحد

ایالات متحده برای اقدامات سختگیرانه سازمان ملل علیه ایران، به‌ویژه پس از اعلام ایران مبنی بر آغاز غنی‌سازی اورانیوم تا سطح ۳/۵ درصد، اصرار کردند. در واقع، چیزی جز تصویب قطعنامه فصل ۷ سازمان ملل علیه ایران، این نیروها را راضی نمی‌کرد. فصل هفتم با عنوان «اقدام در رابطه با تهدیدات صلح، نقض صلح و اعمال تجاوزکارانه» به راحتی می‌تواند منجر به اعمال تحریم یا استفاده از نیروی نظامی علیه یک کشور شود.

به گزارش رویترز، هنگامی که در ۱۳ آوریل ۲۰۰۶ از کاندولیزا رایس پرسیده شد که «شورای امنیت سازمان ملل چه گزینه‌هایی را باید در نظر بگیرد، رایس گفت که باید به فصل ۷ منشور سازمان ملل نگاه کند تا ایران را مجبور کند به تعهدات بین‌المللی در مورد برنامه‌های هسته‌ای خود عمل کند». (ibid: ۱۸۹)

۴.۶. تصویب قطعنامه ۱۶۹۶ شورای امنیت سازمان ملل متحد علیه ایران

دولت بوش به مذاکرات اتحادیه اروپا ملحق شد که انتظار داشت ایران پیش شرط‌های مذاکره را نپذیرد و این منجر به اعمال سریع تحریم‌های سازمان ملل علیه ایران شود. دو روز بعد، جان بولتون اعلام کرد که به ایران یک دوره زمانی محدود برای تعلیق غنی‌سازی داده می‌شود: «اگر ایران پایبند نباشد، بولتون گفت که مجازات‌های اقتصادی گام بعدی خواهد بود».

در ۲۰ ژوئیه ۲۰۰۶ بار دیگر تصویب احتمالی قطعنامه فصل ۷ سازمان ملل علیه ایران مطرح شد. بر اساس این گزارش، جان بولتون، که می‌خواهد شاهد تصویب این قطعنامه در این هفته باشد، گفت: «من مطمئن نیستم که چگونه این کار را تا جمعه انجام خواهیم داد؛ اما ذهن‌های خلاق ممکن است راهی برای عبور پیدا کنند».



در این گزارش به نقل از بولتون آمده است: «ایران موظف است اجباراً فعالیت‌های غنی‌سازی و باز فرآوری اورانیوم خود را متوقف کند». چین و روسیه هر دو به قطعنامه ۱۶۹۶ شورای امنیت سازمان ملل رأی دادند.

پاسخ فوری ایران از سوی محمدجواد ظریف، سفیر ایران در سازمان ملل متحد ارائه شد: «برنامه صلح‌آمیز هسته‌ای ایران هیچ تهدیدی برای صلح و امنیت بین‌المللی ایجاد نمی‌کند، پرداختن به این مسئله در شورا ناموجه و فاقد هرگونه مبنای قانونی یا فایده عملی است. (ibid: ۲۰۱)

۴.۷. تصویب قطعنامه ۱۷۳۷ شورای امنیت اوج فشار بر ایران

در دسامبر ۲۰۰۷، ایالات متحده آخرین فشار خود را برای اعمال تحریم‌های سازمان ملل علیه ایران به کار گرفت. گزارش آگوست ۲۰۰۶ آژانس بین‌المللی انرژی اتمی در حالی آغاز می‌شود که نشان می‌دهد ایران از قطعنامه ۱۶۹۶ سازمان ملل تبعیت نمی‌کند. هرگونه مصالحه ارائه شده، از جمله تعلیق موقت غنی‌سازی اورانیوم توسط ایران، از سوی ایالات متحده و اسرائیل رد شد. ایالات متحده تحریم‌های مالی خود علیه ایران را تشدید کرد. کمپین اعمال تحریم‌های سازمان ملل علیه ایران در حال به ثمر نشستن بود. پیش‌نویس قطعنامه‌هایی برای چنین تحریم‌هایی در نوامبر ۲۰۰۶ تهیه شد. فشار آمریکا برای تصویب قطعنامه تحریم افزایش یافت. این فشار منجر به صدور قطعنامه ۱۷۳۷ شورای امنیت شد که اولین قطعنامه تحریمی سازمان ملل علیه ایران بود. (ibid: ۲۱۲)

این قطعنامه از ایران خواسته بود که تمام فعالیت‌های مرتبط با غنی‌سازی و باز فرآوری را متوقف کند و کار روی تمام پروژه‌های مرتبط با آب‌سنگین را متوقف کند. این قطعنامه از همه کشورها خواست تا اقدامات لازم را برای جلوگیری از عرضه، فروش یا انتقال کلیه اقلام، مواد، تجهیزات، کالاها و فناوری‌هایی که می‌تواند به فعالیت‌های مرتبط با غنی‌سازی، باز فرآوری یا مرتبط با آب‌سنگین ایران یا توسعه سیستم‌های حمل سلاح هسته‌ای آن کمک کند، اتخاذ کنند. همچنین از همه کشورها خواسته است تا در خصوص ورود یا ترانزیت افراد درگیر در فعالیت‌های



هسته‌ای حساس به اشاعه تسلیحات هسته‌ای ایران یا توسعه سیستم‌های حمل تسلیحات هسته‌ای، هوشیاری خود را به‌کارگیرند. علاوه بر این، قطعنامه فهرستی از برخی از ایرانیان را ارائه کرد و از همه کشورها خواست که وجوه، سایر دارایی‌های مالی و منابع اقتصادی‌شان را مسدود کنند. علاوه بر این، این قطعنامه کمیته تحریمی را برای نظارت بر پایبندی ایران به قطعنامه و جمع‌آوری اطلاعات از کشورها در مورد تجارت آن‌ها با ایران ایجاد کرد. (ibid: ۲۱۴-۲۱۲)

در نهایت، این قطعنامه از مدیرکل آژانس بین‌المللی انرژی اتمی خواسته بود تا ظرف ۶۰ روز گزارشی درباره پایبندی ایران به این توافق ارائه کند. قطعنامه ۱۷۳۷ اوج سیاست فشار بر ایران توسط آمریکا بود. ایران تحریم‌ها را کنار گذاشت و همکاری‌های خود را با آژانس بین‌المللی انرژی اتمی کاهش داد. آمریکا اتهامات بیشتری علیه ایران وارد کرد و دست به اقدامات تحریک‌آمیز بیشتری زد. در اوایل سال ۲۰۰۷ این نگرانی وجود داشت که جنگ با ایران ممکن است اجتناب‌ناپذیر شود؛ اما درنهایت از تهدیدهای جنگی استفاده شد تا زمینه برای دور دوم تحریم‌های سازمان ملل علیه ایران فراهم شود. پس از گزارش آژانس بین‌المللی انرژی اتمی مبنی بر عدم پایبندی ایران به قطعنامه ۱۷۳۷، آمریکا به دنبال قطعنامه دیگری بود. نتیجه قطعنامه ۱۷۴۷ شورای امنیت در مارس ۲۰۰۷ بود که تحریم‌های قبلی را تمدید کرد. این قطعنامه از همه کشورها می‌خواهد در خصوص ورود یا ترانزیت برخی از ایرانیان دیگر که در فعالیت‌های هسته‌ای حساس به اشاعه هسته‌ای ایران درگیر یا مرتبط با آن هستند، هوشیاری و خویشتن‌داری را به‌کارگیرند.

علاوه بر این، فهرست دیگری از نهادهای ایرانی درگیر در فعالیت‌های هسته‌ای یا موشک‌های بالستیک و نهادهایی که دارایی‌های آن‌ها مسدود خواهد شد، ارائه کرد. در قطعنامه ۱۷۴۷ نیز آمده بود که ایران هیچ‌گونه سلاح یا مواد مرتبط را عرضه، فروش یا انتقال نخواهد داد. همچنین از همه کشورها می‌خواهد در تأمین، فروش یا انتقال هرگونه تانک جنگی، خودروهای زرهی رزمی، سیستم‌های توپخانه کالیبر بزرگ، هواپیماهای جنگی، هلیکوپترهای تهاجمی، کشتی‌های جنگی، موشک‌ها یا سامانه‌های موشکی هوشیاری و خویشتن‌داری را به‌کارگیرند. درنهایت، این قطعنامه

از همه دولت‌ها و مؤسسات مالی بین‌المللی خواسته است که تعهدات جدیدی برای کمک‌های بلاعوض، کمک‌های مالی و وام‌های اعطایی به دولت ایران ندهند. مقامات ایرانی سرپیچی کردند و از تأثیر قطعنامه‌ها شانه خالی کردند. با این حال، قطعنامه‌های ۱۷۳۷ و ۱۷۴۷ فشار زیادی را از نظر اقتصادی و سیاسی بر ایران وارد کردند و زمینه را برای تصمیم‌گیری‌های بیشتر و سخت‌تر فراهم کردند. (Ibid: ۲۱۴-۲۲۵)

۴. ۸. برنامه جامع اقدام مشترک (برجام)

تحریم‌های شورای امنیت تا زمان ریاست جمهوری حسن روحانی ادامه داشت؛ با مذاکراتی که با ۱+۵ انجام گرفت تحریم‌های شورای امنیت برداشته شد، ولی تحریم‌های یک‌جانبه آمریکا تحت عناوین مثل نقض حقوق بشر، حمایت از تروریسم و موشک‌های بالاستیک همچنان ادامه دارد. لازم به ذکر است در مورد تحریم‌های ایالات متحده در دوران پس‌ابرجام اسناد هنوز در دسترس نیست. تحریم‌هایی که دامنه آن‌ها بسیار وسیع است به تحریم «آیسا» و «کاتسا» معروف هستند که ر اینجا مرور مختصری انجام می‌دهیم.

۴. ۸. ۱. تحریم آیسا

همان‌طوری که بیان شد تحریم ایلسا نقطه آغازی فرایند تحریم‌های همه‌جانبه آمریکا بر ایران بود که بعداً در برنامه جامع اقدام مشترک با ایران در سال ۲۰۱۵ خود را نشان داد. (نفیو: ۲۸، ۱۳۹۷) در واقع بایستی ذیل برجام برداشته می‌شد، چون اعمال مجدد آن به منزله نقض برجام هست و ایالات متحده آمریکا با تمدید آن عملاً پیوست دو برنامه جامع اقدام مشترک را نقض کرد که به صراحت توقف، لغو یا عدم تصویب تحریم‌های مندرج در این قانون طی حداکثر هشت سال پس از اجرای برجام درخواست شده بود؛ البته این قانون به آیسا تغییر نام داده است، چرا که برای لیبی اعمال نمی‌گردد. تحریم آیسا جز تحریم‌های ثانویه است که آمریکا علیه ایران



اعمال کرده است. این تحریم از گستردگی و اهمیت بالایی برخوردار است و حوزه نفت و گاز را شامل می‌شود.

۴. ۸. ۲. تحریم کاتسا

این قانون به معنای مقابله با دشمنان آمریکا از طریق تحریم است که به «کاتسا» معروف است. این قانون با رأی قاطع کنگره و سنای آمریکا در تاریخ ۲۵ ژوئیه ۲۰۱۷ علیه ایران، روسیه و کره شمالی به تصویب رسید تا آمریکا و متحدانش از طریق تحریم با آنچه اقدامات خطرناک و دشمنانه این کشورها در قبال آن‌ها خوانده شده است، مقابله کند. این لایحه توسط دونالد ترامپ، رئیس‌جمهور آمریکا در تاریخ ۲ اوت ۲۰۱۷ به امضا و به‌طور رسمی به قانون تبدیل شد. در واقع تحریم‌های کاتسا ادامه این جنگ در حوزه تحریم است و موضوع این تحقیق را ثابت می‌کند که این جنگ هم چنان ادامه دارد تا زمان حاضر که دیگر ترامپ نیست دوره دموکرات‌ها است، ولی سیاست فشار حداکثری هم چنان ادامه دارد با این تفاوت که دیگر مثل زمان احمدی‌نژاد تحریم‌های شورای امنیت وجود ندارد و روسیه و چین نیز در مقابل آمریکا هستند.

نتیجه:

در این نوشتار تقابل ایران و آمریکا در دو حوزه جنگ و تحریم مورد بررسی قرار گرفت که به نظر نگارنده در حوزه جنگ ایالات متحده آمریکا در دوران هشت سال جنگ ایران و عراق به دنبال سرنگونی حکومت نوپای جمهوری اسلامی ایران بود که موفق نشد. با این حال پذیرش قطعنامه ۵۹۸ شورای امنیت سازمان ملل متحد از سوی ایران که در آن عراق هرگز به‌عنوان متجاوز شناخته نشد، به فرموده امام خمینی علیه السلام به منزله زهری بود که نوشیده شد.

در حوزه تحریم‌ها هرچند ایالات متحده به دنبال سقوط جمهوری اسلامی بود و سخت‌ترین تحریم‌ها را بر این نظام وارد کرد، ولی تاکنون موفق به سرنگونی جمهوری اسلامی ایران نشده است؛ البته تحریم‌ها تأثیرات زیادی را گذاشته است.



این تحریم‌ها به‌خصوص از هنگام خروج ترامپ از برنامه جامع اقدام مشترک به‌شدت قابل‌لمس است و فشار تورمی بر اقتصاد ایران و افت شدید ارزش پول ملی در مقابل دلار و یورو را منجر شده است؛ البته این سؤال را باید کارشناسان اقتصادی پاسخ دهند که چرا آثار این تحریم‌ها بر قشر ضعیف در ایران با اینکه روسیه و چین و برخی کشورهای دیگر با آن همراهی نمی‌کنند، بیشتر از گذشته است.

منابع و مأخذ:

- چامسکی، نوام (۱۳۹۱)، قدرت بسیار خطرناک «خاورمیانه و سیاست خارجی آمریکا»، ترجمه رضا اسپیلی، چ ۱، تهران: نشر الکترونیک روزگار.
- خورشید، غازی (۱۳۶۳)، تروریسم صهیونیستی در فلسطین اشغال‌شده، ترجمه حمید احمدی، چ ۱، تهران: موسسه انتشارات امیرکبیر.
- خامنه‌ای، سید علی (۱۳۸۷)، آمریکا در نگاه رهبر معظم انقلاب اسلامی حضرت آیه الله خامنه‌ای، تدوین منوچهر محمدی، چ ۲، تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
- نفیو، ریچارد (۱۳۹۷)، هنر تحریم‌ها نگاه از درون میدان، ترجمه معاونت پژوهش‌های مجلس شورای اسلامی، چ ۱، تهران: کتاب‌خانه تخصصی علوم اجتماعی کتاب، مقاله، ژورنال، مجله.
- یان، داربی شر (۱۳۶۹)، تحولات سیاسی در ایالات متحده آمریکا، ترجمه رحیم قاسمیان، چ ۱، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- یوسفلو، بهروز، رضا الهامی و رامین بایرامی آرباطان (۱۳۹۹)، «ابعاد نسل‌کشی قومیتی حلبچه با مروری بر رویکرد قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ به جنایات قتل دسته‌جمعی»، دو فصلنامه مطالعات فقه اسلامی و مبانی حقوق، ش ۴۲.
- Alerassool, M. (۱۹۹۳) Freezing Assets, New York: St Martin's Press.



- Alikhani, H.(۲۰۰۰) Sanctioning Iran: Anatomy of a Failed Policy, London: I.B. Tauris Publishers.
- Bani-Sadr, A.H.(۱۹۹۱) My Turn to Speak: Iran, the Revolution and Secret Deals with the US, Washington, DC: Brassey's.
- Brzezinski, Z.(۱۹۸۳) Power and Principle: Memoirs of the National Security Advisor, ۱۹۷۷-۱۹۸۱, New York: Farrar, Straus & Giroux.
- Brzezinski, Z. and Scowcroft, B.(۱۹۹۷) Differentiated Containment: US Policy Toward Iran and Iraq, New York: Council on Foreign Relations.
- Carter, J.(۱۹۹۵) Keeping Faith: Memoirs of a President, Fayetteville: The University of Arkansas Press.
- Farahanipour, R.(۲۰۰۰) "Iran Possesses No More Deposits in American Banks—An Interview with Goodarz Eftekhar Jahromi," Payame Azadi, ۱۶-۱۷ January.
- Fayazmanesh, S.(۱۹۹۱) "US Foreign Policy and the Persian Gulf Wars," JUSUR, The UCLA Journal of Middle Eastern Studies, Vol. ۷(Fall), ۳۷-۴۹.
- Fayazmanesh, S.(۲۰۰۳) "The Politics of the US Economic Sanctions against Iran," Review of Radical Political Economy, Vol. ۳۵, No. ۳, ۲۲۱-۴۰.
- Fayazmanesh, S.(۲۰۰۷), The United States and Iran, Sanctions, wars and the policy of dual containment, First published ۲۰۰۸ by Routledge, London and New York.
- Gillespie, K.(۱۹۹۰) "US Corporations and Iran at the Hague," Middle East Journal, Vol. ۴۴, No. ۱, ۱۸-۳۶.
- Hiro, D.(۲۰۰۲b) "When US Turned a Blind Eye to Poison Gas," The Observer, September ۱.
- Kemp, G.(۱۹۹۴) Forever Enemies: American Policy – and the Islamic Republic of Iran, Washington, DC: Carnegie Endowment.